



اشاره

آنچه در پی می‌آید، مقاله همکار ارجمند جناب آقای مهدی ستاریان از اصفهان است. نویسنده در این نوشتار به بررسی تاریخچه و سیر تحول بلاغت در غرب و نیز سرزمین‌های اسلامی پرداخته و در پایان، دیدگاه خویش را پیرامون روش تدریس بلاغت و صور جمالیه در کتاب‌های درسی بیان داشته است. ضمن سپاس و قدردانی از عنایت ایشان به مقوله آموزش زبان عربی، بدین وسیله ویژه‌نامه عربی مجله رشد معارف اسلامی، آمادگی خود را برای درج مقالات و نظریات همکاران محترم در این زمینه اعلام می‌دارد.

مهدی ستاریان

مطالعات بلاغی

"تاریخچه و سیر تحول"

بلاغت، کوراکس و تیسسیاس در قرن ۵ (ق. م)، در جزیره «سیسیل» می‌زیستند و گرگیاس، «هنر سخنوری سیسیلی» را به آتن آورد،^۱ اما کاربرد اصلی بلاغت نزد اینان، اثبات دعوی حقوقی بود. حتی ارسطو نیز در نوشته‌های بلاغی خود راهنمایی می‌کند که چگونه می‌توان موضوعی را بزرگ‌تر یا کوچک‌تر جلوه داد. بیش‌ترین استفاده از وسایل اثبات ادعا، هدفی است که ارسطو در کتاب فن بلاغت بدان اشاره کرده است و این تمام هدفی بود

مشتاقانه همچون هیجان پایان نبرد یک گلا دیاتور، برای شنیدن کلام آخر یک نقال، ساعت‌ها به او گوش و دل سپارند؟! او که خود در جوانی آموزگار فن بلاغت (rhetoric) بود، در دوره دوم اقامتش در «آتن»، به تدریس «فن سخنوری» پرداخت. سرانجام، مجموعه نوشته‌های گذشته‌اش و این درس‌ها را در اثری متشکل از سه کتاب با عنوان «ریطوریکا» منتشر ساخت. هرچند که نخستین نظریه پردازان

در آمفی تئاترهای یونان باستان، چند موضوع توجه مردم را به خود معطوف می‌داشت که سرآمد آن‌ها نبرد گلا دیاتورها، نمایشنامه و خطابه بود. در اسناد و مکتوبات اولیه در عصر هومری، از آنان با عنوان «پهلوانان میدان سخن و به جا آورنده کارهای دلیرانه»^۱ یاد شده است.

ذهن ارسطو متوجه این نکته شد که چگونه یک نقال می‌تواند با سحر سخن، آن‌چنان توجه مردم را به خود جلب کند که



که از فن بلاغت و سخنوری در دوره باستان مد نظر بوده است.

ارسطو می گوید: «یونانیان حق داشتند از پروتاگوراس رنجیده خاطر باشند؛ زیرا او افتخار می کرد که می تواند گفتار ضعیف تر را به گفتاری قوی تر مبدل سازد.»

به این دلیل و دلایلی دیگر، افلاطون به نقد روش گرگیاس^۳ پرداخته و فن سخنوری را در مکالمه^۴ «فایدروس»، بر پایه ای دیگر بنا نهاده است. افلاطون از زبان گرگیاس بین فن سخنوری و

توانگری در خور سرزنش نیست، بلکه سزاوار سرزنش، آن روحیه ای است که توانگری را در راه بد به کار می برد.

سیر تحول بلاغت در غرب

روح حاکم بر تفکر یونان باستان منجر به آن شد که از منظر فلسفه به کنکاش بیش تر موضوع بپردازند. در نتیجه، مباحث ریشه شناختی با بحث پیرامون منشأ زبان و رابطه لفظ و معنا، این گونه

بلاغت در غرب

جنگ افزار مقایسه ای این چنین را نقل کرده است: «ناتوانی در دفاع از خود به وسیله سخن، همان گونه زشت است که ناتوانی در دفاع از خود با مشت، و حتی آن زشت تر از این است.»^۲

ارسطو در مقابل این نظر، زبان به اعتراض می گشاید و می گوید: «... همه این چیزها، اگر به درستی مورد استفاده قرار گیرند، بزرگ ترین سود را در بر دارند و اگر برخلاف حق به کار برده شوند، بزرگ ترین زیان را به بار می آورند.»^۵

شروع شد که: «رابطه لفظ و معنا

قراردادی است یا طبیعی؟»

ارسطو رابطه بین لفظ و معنا را

قراردادی می دانست و عقیده داشت:

«هیچ نامی به طور طبیعی پدید نمی آید.»^۶

صاحب نظران یونانی در سایه دو بینش

«سامانگرا» و «سامانگریز»^۷ به نقد و بررسی

آرای یکدیگر می پرداختند تا این که کم کم

در اروپا مباحث ریشه شناختی جای خود

را به تعبیر و تفسیر «کتاب مقدس» داد. این

تحول یعنی شروع مطالعات پیرامون «علم

معنی» (semantics): این مطالعات تا آن جا ادامه یافت که سه دیدگاه در بررسی معنی ایجاد شد^۸:

۱. معنی شناسی زایا (Generative)

(semantics): اربابان این فن معتقدند که ساخت نحوی و ساخت معنایی یکی است.

۲. معنی شناسی کاربردی (Applied)

(semantics): اینان معتقدند که معنی شناسی باید صورت های زبانی را در بافت اجتماعی، در موقعیت های کاربرد و با توجه به عوامل گوناگون مؤثر در آنها، مطالعه کند.

۳. معنی شناسی توصیفی

(Descriptive semantics): این گروه به

تجزیه خصوصیات معنایی می پردازند تا حقایق را تحلیل کنند.

سرانجام دامنه این تحولات بدان جا

رسید که با تکیه بر ایمان به توانایی انسان

در به کارگیری فهم خویش، بررسی

موشکافه کتاب مقدس آغاز و نهضت

اصلاح دینی با شعار حجیت کتاب مقدس

به جای مرجعیت کلیسا توسط پروتستان ها

مطرح شود. البته تا دهه ۱۹۲۰، هدف از

تفسیر، کشف قصد و منظور متن بود، ولی

کم کم به علم چگونگی فهم متون، یعنی

«هرمنوتیک» تبدیل شد که هائری کرین از

آن به «کشف المحجوب» تعبیر کرده و

معتقد است که این علم به دنبال تأویل

متن، به گونه ای است که از رهگذر آن بتوان

به مراد و مضمون راستین متن رسوخ کرد.^{۱۰}

دامنه تحولات جدید در این زمینه چنان

گسترده و ظریف است که بررسی جنبه‌های متفاوت آن مجال دیگری می‌طلبد.

تاریخچه و سیر تحول بلاغت در سرزمین‌های اسلامی

تاریخچه بلاغت در سرزمین‌های اسلامی

از اواخر سده ششم میلادی، شبه جزیره عربستان از نظر سخن‌سرایی، سرودن شعر و ایراد خطابه، نسبت به تمدن‌های آن روزگار سرآمد بوده است؛ زیرا می‌کوشیدند با احساس سخن بگویند تا به اعماق روح و قلب شنونده نفوذ کنند. مسابقه ادبی بازار «عکاظ» بسیار جدی برگزار می‌شد و هرکس می‌کوشید، ذوقی سلیم را برای آفرینش اثری بدیع به کار گیرد. در این بازار گرم سخن، قرآن جهت اثبات آسمانی بودنش، تحدی می‌کند تا تمامی فصیحان و بلیغان عرب به زانو درآیند.

از اوایل قرن دوم هجری که علمای ایرانی مسلمان به ترجمه، تفسیر و جنبه‌های گوناگون قرآن رو آوردند، این سؤال مطرح شد که ویژگی اعجاز بیانی قرآن در چیست که با قوت تمام با وجود معلقات سبعه، امرای کلام عرب را به تحدی می‌کشاند؟!

بدین خاطر مسلمانان به منظور درک اعجاز قرآن، به بررسی معنای آن پرداختند^{۱۱} و از آن‌جا که در این کنکاش از دسته‌بندی ارسطو بهره جستند، این بررسی‌ها عنوان «فنون بلاغت» (rhetoric)

از اواخر سده ششم میلادی، شبه جزیره عربستان از نظر سخن‌سرایی، سرودن شعر و ایراد خطابه، نسبت به تمدن‌های آن روزگار سرآمد بوده است؛ زیرا می‌کوشیدند با احساس سخن بگویند تا به اعماق روح و قلب شنونده نفوذ کنند

به خود گرفت.^{۱۲} رفته رفته مجموعه قوانینی تدوین کردند تا به کمک آن‌ها، اطمینان در صحت نحوی، در زیباتر کردن جمله برای تأثیر بیش‌تر بر مخاطب، بکشند.

سیر تحول علوم بلاغی در سرزمین‌های اسلامی

سیر تحول علم بلاغت نزد مسلمانان را باید در قرن‌های چهارم و پنجم هجری جست‌وجو کرد؛ زیرا با ظهور بزرگانی همچون عبدالقاهر جرجانی، جازاله زمخشری، سکاک، تفتازانی و... در مطالعات بلاغی تحول بزرگی به وجود آمد.

اولین کتاب تدوین شده در علم معانی، به درستی مشخص نیست؛ زیرا ویژگی‌های این علم مربوط به کلام بلیغان است که از آغاز به گونه‌ای ذاتی، فصاحت و بلاغت در ذوق شاعر و نویسنده به کار

می‌رفته است^{۱۳} و در طول زمان، دیگران «صنایع ادبی» را با آثار آن بزرگان مطابقت داده‌اند. آری:

شاعری طبع روان می‌خواهد
نه معانی نه بیان می‌خواهد

به هر حال از مشهورترین افراد جاحظ بوده است.^{۱۴} هرچند برخی جرجانی را مبتکر علم معانی و بیان دانسته‌اند^{۱۵}، ولی مشهورتر آن است که عبدالقاهر جرجانی با کتاب «دلائل الاعجاز»، علم معانی را تکامل بخشید.

اولین کتاب تدوین شده در علم بیان را «مجاز القرآن» از ابی عبیده شاگرد خلیل دانسته‌اند و جرجانی با تدوین «اسرار البلاغة»، علم بیان را تکمیل کرد.

پس از او، سکاک در کتاب «مفتاح العلوم»، مسائل بلاغی را گسترش داد و از آن به بعد، در اصول مطرح شده او، تغییر محسوسی ایجاد نشده است.^{۱۶} گرچه صنایع بدیع، عملاً در اشعار به



رشد و گسترش علم بلاغت نزد مسلمانان تا قرون هفتم و هشتم هجری همچنان ادامه داشت و پیوسته مفاهیمی مانند صورت و معنا، دلالت و اطلاق، روابط معنایی و... به مطالعات بلاغی اضافه شدند

اضافه شدند.^{۲۰} به هر حال، پیرامون مطالعات بلاغی نزد مسلمانان چند نکته قابل ذکر است:

۱. از آن جهت که مطالعات معنایی در زبان‌شناسی اسلامی ریشه ادبی-بلاغی داشت و با مسائل کاربرد شناختی گره خورده بود، رابطه لفظ و معنا را برخی قراردادی و برخی طبیعی فرض کردند؛ بدون آن که به کنکاش جدی در زمینه ریشه‌شناختی موضوع پردازند.^{۲۱}

۲. در مطالعات بلاغی مسلمانان، مفاهیم ساختاری و معنایی هر دو با هم لحاظ می‌شدند و افرادی مانند سیبویه، علاوه بر معنای صوری جمله، به معنای بافت آن نیز توجه داشته است. به عنوان مثال، نظریه تصریحی سیبویه درباره «تعبیر پاره گفتار» (enunciative) که از نظریات مهم در زبان‌شناسی محسوب می‌شود، مبتنی بر مفاهیم نحوی و کاربردشناختی است. او می‌گوید: «دو عنصر مسند و مسندالیه در جمله ضروری‌اند ولی عنصر سومی نیز لازم است که به قصد و نیت گوینده کلام و همچنین به تقدم و تأخیری از عناصر در جمله مربوط می‌شود.»^{۲۲}

بنابراین، درک مفهوم واقعی جمله به آگاهی یافتن از قصد و نیت گوینده، حد تأثیر مخاطب در ارتباط گفتاری، رابطه گوینده و شنونده، لحن کلام و... در تعبیر صحیح از پاره گفتار نیاز دارد.

۳. اصطلاح «وضع الفاظ» در میان متفکران ایرانی مسلمان معادل "semantics"، علم معنی‌شناسی غرب است^{۲۳} که تقریباً مؤلفه‌های یکسانی دارد،

به عنوان دو شخصیت کامل خطاب می‌شود: «یا ارض ابلعی ماوک و یا سماء اقلعی و غیض الماء...»^{۱۸}

او می‌گوید: ظرافت در تعبیر «ابلعی» برای «ارض» و «اقلعی» برای «سماء»، نکاتی هستند که فارسی زبان کم‌تر درک می‌کند. همچنین در جای دیگر تأثیر کلام در آیه: «فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون.»^{۱۹} را از آن جهت فوق‌العاده می‌انگارد که علاوه بر استفاده از فعل حسی «ذاق» برای «جوع» و «خوف»، از اضافه لباس نیز بهره‌جسته است؛ آن هم نه با تعبیر «بما كانوا یعملون»، بلکه با کنایه «بما كانوا یصنعون».

رشد و گسترش علم بلاغت نزد مسلمانان تا قرون هفتم و هشتم هجری همچنان ادامه داشت و پیوسته مفاهیمی مانند صورت و معنا، دلالت و اطلاق، روابط معنایی و... به مطالعات بلاغی

کار می‌رفته‌اند، ولی اولین کتاب تدوین شده در علم بدیع را به ابن معزز و قدامة بن جعفر نسبت داده‌اند. ابن معزز اولین بار بدیع را از فصاحت و بلاغت جدا کرد و بعد سکاکی و جرجانی، انشعابات را ایجاد کردند و صنعت‌های ادبی گسترش یافتند؛ در حدی که این امر رو به افراط گذاشت و صنایع زائد نیز ایجاد شده‌اند. شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که مسلم بن الولید شاعر اولین کسی است که نام «بدیع» و «لطیف» را بر صنایع ادبی به معنای خاص به کار برد.^{۱۷}

اما در زمینه کنکاش‌های قرآنی از منظر مطالعات معنایی، غزالی اولین گزیده قرآنی را نوشت. او معتقد بود که مراتب گفتار قرآنی از نظر اعجاز بیانی، در یک درجه نیستند. به عنوان مثال، آیات «سوره تبت» را در سطح معمولی دانسته، ولی آیه ۴۴ «سوره هود» را در عالی‌ترین سطح بلاغی قرار داده است؛ آن‌جا که به زمین و آسمان



ولی دامنه رشد و توجه به جنبه‌های آن در شرق و غرب متفاوت است. توضیح بیش تر آن که در موارد زیر اتفاق نظر وجود دارد:

- علم معنی‌شناسی، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه معنای الگوهای زبان می‌پردازد.

- نقش اساسی آن بررسی صور گوناگون انتقال و تغییر و تحول معنایی است.

- موضوعش دربرگیرنده بخش معنایی دستور زبان است که به توصیف معنی واژه‌ها و جملات می‌پردازد.

- ازجمله هدف‌ها و کاربردهای آن، آموزش بهترین شیوه در بیان افکار خود برای بالاترین حد تأثیر بر مخاطب است؛ چگونگی بیان افکار خود، افزایش توانایی در انتخاب مناسب‌ترین واژه‌ها و ساختار،

قدرت درست شنیدن و خواندن برای صحیح توجیه کردن، و دریافت معناهای ممکن در بررسی واژه‌ها و جملات.

جنبه‌های تفاوت

- مطالعات زبانی در غرب، «انسان‌مدار»، ولی در شرق «دین‌بنیاد» بوده است.

- در قرن حاضر، غرب با خارج شدن از حوزه سنتی، در اوج پیشرفت به سر می‌برد و با نظریه‌پردازی‌های جدید، به چارچوب‌های نظام‌مند نوین می‌اندیشد. درحالی‌که اوج نوآوری‌ها و تحولات زبانی شرق را باید در قرن‌های اولیه پس از اسلام جست‌وجو کرد. مطالعات ادبی امروز در شرق، جنبه تکمیلی و تشریحی دارد و در

نهایت به ترجمه‌آرای جدید غرب بسنده کرده است؛ بدون آن که باریشه‌یابی تاریخی، به وجوه مشترک نظریات جدید غرب با نظریات به‌ثبت رسیده زبان‌شناسان بزرگ اسلامی در قرن‌های چهارم تا هشتم هجری، اشاره شود. چه زیبا بود اگر دست‌اندرکارهای مقطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها، به این موضوع توجه ویژه‌ای می‌کردند.

بایدها و نبایدهای آموزشی بلاغت

برای زبان‌نقش‌های گوناگونی قائلند: - از جهتی زبان را محمل اندیشه می‌پندارند و معتقدند که آن روی سکه تفکر، سخن است. به زبانی دیگر، تفکر فرایند ساکت ذهن است و سخن، فرایند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

اولین کتاب تدوین شده در علم بیان را «مجاز القرآن» از ابی عبیده شاگرد خلیل

دانسته‌اند و جرجانی با تدوین «اسرار البلاغة»، علم بیان را

تکمیل کرد. پس از او، سکاکی در کتاب «مفتاح العلوم»، مسائل

بلاغی را گسترش داد و از آن به بعد، در اصول مطرح شده او،

تغییر محسوسی ایجاد نشده است



فعالیت گویای ذهن.^{۲۴}

- از جهتی دیگر، زبان حدیث نفس است. در واقع به کمک واژه‌ها، خودآگاهی مان را نسبت به احساسات، عواطف، حالات درونی و مرور خاطراتمان را کدگذاری و بایگانی می‌کنیم.^{۲۵}

- برخی مهم‌ترین نقش اجتماعی زبان را ایجاد ارتباط دانسته‌اند؛ از آن جهت که وسیله‌ای برای همزیستی است و تعامل جوامع بشری را امکان‌پذیر می‌سازد.^{۲۶}

- و بالاخره، یکی از نقش‌های زبان، آفرینش ادبی است.^{۲۷}

علاقه مسلمانان به قرائت صحیح، درک و فهم آیات، آموزش فرهنگ اسلامی به نو مسلمانان و دفاع از حریم آیات الهی، منشأ پژوهش‌های زبان عربی و مطالعه دقیق این زبان، برای جلوگیری از تحریف

بوده است.

از طرف دیگر، جنبه کاربردی و آموزشی زبان عربی بر جنبه نظری آن غلبه داشته و در ابتدا ساخت واژه و صرف و نحو همگام با هم در زبان‌شناسی عربی بررسی می‌شده است.^{۲۸} حتی از دید زبان‌شناسان بزرگ اسلامی، مفهوم اولیه نحو، شیوه سخن گفتن بوده است؛ زیرا زبان را یک فعالیت اجتماعی می‌دانستند که از طریق آن ارتباط برقرار می‌شود.^{۲۹} سیویه اعتقاد داشت: «نحو، روشی است که مردم بدان صحبت می‌کنند و به معنای جاده و راه است.»^{۳۰}

این تعریف دال بر آن است که زبان را یک رفتار می‌دانسته‌اند.^{۳۱} به همین دلیل، لازمه درک و فهم صحیح، گذر از لایه ظاهر کلمات و نفوذ به درون متن برای شناخت لایه پنهانی جملات است. به بیان

دیگر، نحو و بلاغت دو بال ضروری برای درک و فهم متن هستند. هر کلمه به دلایل نحوی در جمله جایگاهی دارد، اما با تکیه بر فنون بلاغی و ذوق و قریحه، می‌توان کلمات را با آرایش خاصی در یک ساختار نحوی صحیح به کار گرفت و با حذف و اضافه، تقدم و تأخر، ایجاز، کنایه، تشبیه و...، به ترغیب مخاطب و تأثیر بیش‌تر بر ذهن او همت گماشت. در واقع، اصول و قواعد فنون بلاغت، قدرت انتخاب بهترین واژه‌ها را افزایش می‌دهد و برای رهایی فرد از سرگردانی، مانند قوانین راهنمایی و رانندگی عمل می‌کند.

در این زمینه، مجموعه بحث‌های ارسطو در کتاب سوم «ریطوریکا»، گرچه حاوی انبوهی از مطالب بدیهی است، اما به نکاتی ظریف و عمیق اشاره دارد.^{۳۲} به عقیده ارسطو:

- مهم‌ترین مزیت گفتار، روشنی و تناسب آن با مقام است.

- موقعیت و مقام افراد، نوع خاصی از سخن را می‌طلبد.

- برخی از موضوعات، نوع خاصی از سخن را می‌طلبند.

- با هر مخاطب باید متناسب با وضع روحی، اعتقادی (باور) و استعداد (میزان درک) او سخن گفت.

- هرگونه زیاده‌روی همانند قطع ناگهانی کلام مضر است؛ زیرا ذهن، نه طاقت آن را دارد که بدون توقف به تفکر وادار شود و نه می‌تواند خود را از قید محرکی که او را به حرکتی موزون به پیشرفت برای رسیدن به نتیجه‌ای وادار ساخته



پس باید در کنار آموزش نکات دستوری، پرده از چهره الفاظ کنار زد تا زیبایی‌های کلام جلوه‌گر شوند. زیرا سردی مطالعات زبانی، گرمی ظرافت‌های بلاغی را می‌طلبد تا انگیزه و دقت در آموخته‌های زبانی افزایش یابند



است، یکباره آزاد کند.

مخاطب را نه باید سرگردان کرد و نه باید سرگردان رها کرد.

منظم فکر کردن غیر از صحیح فکر کردن است.

هر سخنی از خطیب، با در نظر گرفتن فضای کلی سخن و نیز با در نظر گرفتن تمامی سخن او قابل بررسی است.

به هر حال، اگر «سخن» وسیله انتقال افکار بلند اندیشمندان به دانش پژوهان است،

اگر حضرت حق، «سخن» را وسیله ارتباط با برگزیدگان خویش قرار داده است،

اگر «بیان»، کمال بخش آفرینش انسان قلمداد شده است: «خلق الانسان، علمه البيان»^{۳۳}،

اگر در «بیان» سحری هست: «و إن من بیان سحراً»^{۳۴}،

اگر موسی، «فصاحت» برادرش هارون را وسیله ای مناسب برای ابلاغ رسالت می‌پندارد: «و آخی هارون هو افصح منی لساناً»^{۳۵}،

و اگر علی، «بلاغت» را از شرط‌های تأثیرگذار در اندرز می‌داند: «هكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها»^{۳۶}،

پس باید در کنار آموزش نکات دستوری، پرده از چهره الفاظ کنار زد تا زیبایی‌های کلام جلوه‌گر شوند. زیرا

سردی مطالعات زبانی، گرمی ظرافت‌های بلاغی را می‌طلبد تا انگیزه و دقت در آموخته‌های زبانی افزایش یابند. آری:

به حقارت نتوان کرد نظر سوی سخن

سخن آن است که از عرش برین آمده

است

دل ما چون نکند میل سخن کاین گوهر
خاص از بهر دل ما به زمین آمده
است.

تک‌برگ‌های «الصور الجمالیة...» در کتاب‌های تازه تألیف شده زبان عربی برای دبیرستان‌ها، از آن جهت به استشهد آیات الهی نشسته‌اند که در زبان قرآن، هر واژه علاوه بر حمل معنایی خاص و القای معانی دقیق و ظریف به مقتضیات حال و مقام آیه، با به کارگیری یک روش قانونمند، اعجاز بیانی خود را اثبات کرده است.^{۳۷} همچنین، هرگونه توجه به جلوه‌های زیباشناختی در قرآن، یک خدمت چندسویه تلقی می‌شود.

اما در روش تدریس نکات بلاغی «الصور الجمالیة...»، پیشنهاد می‌شود که دبیران محترم، متناسب با حد توانایی و آگاهی خود و با در نظر گرفتن زمینه‌های علمی و ذوقی فراگیران، دامنه شرح و بسط موضوعات را، از بسنده کردن به حد مطرح شده در کتاب تا معرفی مقالات و کتاب‌های مفید و ذکر آیات و احادیث بیش‌تر که مرتبط با موضوع آن صفحه هستند، گسترش دهند و در تدریس این قطعات، همچون طیفی با درجات گوناگون، متناسب با استعداد فراگیران بدان بنگرند تا نقض غرض نشود.

زیرنویس

۱. ایلید، هومر. سرود یازدهم. ۴۴۳.

۲. گمپرتس، تئودور. متفکران یونانی. ترجمه

لطفی، محمدحسن. فصل ۳۶ (۱۶۶۹/۳). انتشارات خوارزمی. تهران. ۱۳۷۵.

۳. گرگیاس یکی از بنیانگذاران نثر هنرمندانه یونانی است؛ نثری که کاربرد ویژه‌اش در خطابه‌های حقوقی است. غنای فوق‌العاده سبک او به این منجر شد که فن بلاغت از وسیله به هدف تبدیل شود، به تعبیر دیگر، تصویرها و موشکافی‌های او، دیگر برای روشن‌تر ساختن و زنده‌تر جلوه دادن اندیشه‌ها به کار نمی‌رفتند تا وسیله‌ای برای رسیدن به هدف باشند، بلکه به یک معنی خود به هدف تبدیل شدند.

۴. گمپرتس، تئودور، متفکران یونانی. فصل ۶ (۱/۴۸۸).

۵. ارسطو، ریپتوریکا. کتاب اول. فصل اول (۱۳۵۵ الف). افلاطون و گرگیاس. ۴۵۶.

۶. روبینز، آر. آج. تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه حق‌شناس، علی محمد. تهران. کتاب‌ماد.

۷. سامان‌گرایان، نظامندی‌های زبان به صورت قیاسی را غالب می‌دانند و سامانگرایان طرفدار غلبه بی‌نظمی‌های زبانی به صورت سماعتی هستند. ارسطو و پیروان مکتب اسکندرانی در یونان و نیز پیروان مکتب بصره در سرزمین‌های اسلامی، سامانگرایی و حاکمیت «قیاس» و قانونمندی را در زبان پذیرفته بودند، در حالی که رواقیان و پیروان مکتب کوفه بیش‌تر به سامانگریزی و غلبه «سماع» در زبان پایند بودند.

۸. ساغروانیان، جلیل. فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی. نشر نما. ۱۳۶۹. ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

۹. ریخته‌گران، محمدرضا، هرمونتیک. نشر کنگره. تهران. ۱۳۷۸. ص ۴۶.

۱۰. مجتهد شبستری، محمد. هرمونتیک. کتاب و سنت. بخش دوم: بازسازی تفکر دینی.

۱۱. بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن. اعجاز بیانی قرآن. ترجمه صابری حسین. انتشارات علمی



- و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۶. ص ۹۵.
۱۲. لازم به تذکر است که فرهنگ یونانی به آسیاره یافته، فرهنگ آتی محض نبود، بلکه «مکتب هرسی» بود که از تلاقی جهان بینی مصری در اسکندریه و حکمت و فلسفه یونانی به وجود آمده بود. رک: نصرحسین. علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. نشر اندیشه. ۱۳۵۰. و نیز: Delacy o'leary. انتقال علوم یونانی به عالم اسلام. ترجمه احمد آرام.
۱۳. ابن ابی الاصبح المصری. بدیع القرآن. ترجمه میرلوحی، علی. انتشارات آستان قدس. مشهد. ۱۳۶۸. ص ۱۹.
۱۴. مطلوب، احمد. معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها. مکتبه لبنان ناشرون. ۱۹۹۶. ص ۲۳۷.
۱۵. ارکان، فائزه. نگاهی به دو سنت زبان شناسی اسلامی و غربی. آینه پژوهش، شماره ۶۰. ص ۲۸ تا ۳۲.
۱۶. اسکندری، احمد. تاریخ ادبیات عرب. ترجمه محمد رادمنش (عصرالدولة العباسیة). انتشارات مجید. تهران. ۱۳۷۵.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی. الاغانی (۱۹/۲۳۹). دارالکتب المصریة.
۱۸. هودا، ۱۱/۴۴.
۱۹. نحل، ۱۶/۱۱۲.
۲۰. نگارش بلاغت در زبان فارسی، پس از مطول و مختصر، با همت افرادی همچون سید نصرالله تقوی (قرن ۱۳) شکل گرفت و شواهد فارسی در بررسی های بلاغی رخ نمودند. هر چند تفتازانی از متقدمان و شمیسا از متأخران، برخلاف جمهور نظریاتی ارائه کرده اند، اما هنوز سبک نگارش و شواهد بلاغی در فارسی، برای تحول لازم به انتظار سنت شکنی نشسته اند.
۲۱. دقت شود که منظور، کنکاش در مباحث نحوی نیست، بلکه بررسی های فلسفی در مباحث ادبی مدنظر است.
22. Gakalla, M.H. 1938. Arbic Linguistics: bibliography, Mancel publishing.
۲۳. ساغروانیان، جلیل. فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی. نشر نما. ۱۳۶۹. ص ۴۲۴ تا ۴۲۵.
۲۴. باطنی، محمدرضا، زبان و تفکر. چاپ کاویان. ۱۳۴۹. ص ۱۱۶.
۲۵. معین، محمد. مجموعه مقالات. ج ۲. زبان از نظر روان شناسی. به کوشش مهدخت معین. انتشارات معین. تهران. ۱۳۶۷. ص ۳ تا ۳۳.
۲۶. کلاکن، کلاید. مردم شناسی فرهنگی. ترجمه امیرحسین آریان پور. انتشارات مرکزی. ص ۵۷.
۲۷. ویگو، تسکی. ل س: اندیشه و زبان. ترجمه احمد صبوری. نشر نوین. تهران. ۱۳۶۷. ص ۶۸ تا ۷۲.
۲۸. بعدها به خاطر تأثیرپذیری از تقسیمات دستور زبانی یونان، «نحو» به بررسی ساخت ها و روابط عناصر سازنده آن ها و نقش هریک از آنها در جمله تبدیل شد و حتی خود سیبویه نیز ساختار زبان را در قالب نقش بررسی کرده است. به همین خاطر، «نقش گرای» توجه به مفاهیم ساخت و نقش، یکی ویژگی غالب در زبان شناسی اسلامی قلمداد می شود.
۲۹. از میان نظریه پردازان بزرگ زبان شناسی غرب، فردیناند و سوسور نیز طرفدار همین نظریه هستند.
30. 7. Bokalla, M.H. 1938. Arbic Linguistics: bibliography, Mancel publishing.
۳۱. مشکوة الدینی، مهدی. سیر زبان شناسی. مؤسسه انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۳.
۳۲. ارسطو. ریطوریکا. کتاب سوم. فصل ۵ تا ۷.
۳۳. الرحمن (۲/۵۵-۳).
۳۴. مجمع الامثال میرانی (۱/۹۰).
۳۵. قصص (۲۸/۳۴).
۳۶. نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام. خطبه ۱۸۴. ص ۶۱۸.
۳۷. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن. اعجاز بیانی قرآن. ترجمه حسین صابری. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۶. ص ۱۹.